

## اندر باب شهر آورد



دیروز این همایون میرزا و منوچهر دو ولد ذکور میز یحیی توتونچی دق الباب کرده وارد عمارت شدند، دوتا شان هم صورت ها را رنگ مالیده بودند. یکی سرخ یکی آبی و یکی هم یک بیرق بر شانه حمایل کرده بود و یک بوق نیم گزی هم دست گرفته بودند

انگار دیوزین قزاق اند که پی دورباش کور باش قلقله سلطنه عازم اند، پس از عرض احترام عارض شدند که دیدیم شما تنهایی آمده ایم امروز پیش شما دربی ببینیم، فرمودیم چه ببینید؟ عرض کردند شهر آورد. پرسیدیم چی هست حالا؟ گفتند فوتبال پرسپولیس استقلال، شما هم بیایید ببینید خیلی کیف می دهد، اذن دخول دادیم آمدند، یک سفره انداختند سه چهارگز، بعد مقدیری تخمه و آجیل و میوه و نوشابه بر وی گسترند که بیا و تماشا کن.

مقداری بوق بوق کردند و بعد نشستند به تماشا. ما هم گفتیم توی ذوقشان نزنیم دل به دشان دادیم و نشستیم به تماشا. حقیقتا فوتبال فتره جذابی است، بیست ودو نفر در زمین آباد و سرسبز پر چمن هی لگد می زنند به یکان توپ که با اصول وقاعده وارد که تور دار گروپ حریف کنند. این امروزی ها هم چه سرگرمی ها که ندارند. زمان ما نیم متر



شاعر و نویسنده  
امیر عسکری

ترکه آلبا لو می گذاشتیم بین پامان نهیش می زدیم می شد خر و اسب و قاطرمان و خیلی پول دارها مان هم یک چیزی داشتند به اسم وغول صاحب. حقیقتا این جماعت فرنگی هم چه ذهن خلاقى دارد در تولید سرگرمی، چنان متبحرند که چشم وا می کنی می بینی یا پنج ساعت در اینستاگرامی یا نیم روزی جلوی ایکس باکس نشسته ای و عین خیالت نیست که ای دل غافل این عمر توست که این گونه دارد ثانیه می رود و تو عین خیالت نیست. حالا تصدقت کردم نه که این فقره فوتبال چیز بدی باشد ولی رعایت قانون وقاعده در هر فقره ای باشد نیکو است و کار از پیشی می برد. الغرض که تماشای فوتبال را در کارنامه نداشتیم که به لطف این دو وروجک سرتق تجربه کردیم و الحق هم شیرین بود و دل چسب، حالا بازی تمام شده داریم از گوشه گوشه اتاق پوست تخمه و پوست پرتقال و پسته جمع می کنیم. خداوند قلب جمیع رعیت نجیب این ممالک محروسه را در کنف عنایات خودش نگاه دارد.

به قلم میرزا ابراهیم خان شکسته نویس
\*به لهجه مردم گویر بم، به سبزه روپیده بر دوطرف جوی آب می گویند.

## حکایت هنرنمایی برادر چهارم سر قبر پدر

مردی که چهار پسر داشت، پس از آنکه پزشکان جواشش کردند و در بستر مرگ افتاد، پسرانش را صدا زد که نزد او بیایند و به وصیت او گوش فرادهند. چهار پسر آمدند و در کنار با لین پدر نشستند. پدر دستش را زیر تشکش کرد و یک دسته چوب خشک را که از قبل آماده کرده بود بیرون آورد و گفت: فرزندانم، شما در زندگی

ممکن است در پی چیزهای مختلفی باشید. ثروت، قدرت، شهرت و هنر. بدانید و آگاه باشید که ثروت و قدرت و شهرت قابل اعتماد نیستند. ثروت را ردم می برد، قدرت در اثر تحولات سیاسی زایل می شود و شهرت با یک ویدئوی افشاگرانه یا یک اسکرین شات ناجوانمردانه نابود می گردد. اما هنر چشمه زاینده و دولت پاینده است و هنرمند اگر در اوج فقر و بیچارگی و گمنامی هم باشد هنرش راه را برای او باز می کند. پسر بزرگ تر گفت: ای پدر، نصیحت خوبی کردی، چوب ها را نمی شکنی؟ پدر گفت: نه، و جان به جان آفرین تسلیم کرد. پس از مرگ پدر، پسر بزرگ تر که طالب ثروت بود به ثروت اندوزی مشغول گشت و طی مدتی به یکی از کثنده های بازار تبدیل شد.

پسر دوم که طالب قدرت بود به فعالیت های سیاسی پرداخت و از طریق یکی از فهرست ها به مجلس راه یافت. پسر سوم نیز که طالب شهرت بود به فعالیت مجازی روی آورد و طی مدتی تبدیل به یکی از شاخ های اینستاگرام با یک میلیون فالور شد. اما پسر چهارم که طالب هنر بود نصیحت پدر را به کار بست و هنرمندی صاحب سبک شد. پس از مدتی برادر چهارم



شاعر و نویسنده  
امیر عسکری

تصمیم گرفت تا با برگزاری نمایشگاهی هنر خود را به جامعه عرضه کند. نخست با برادر دوم تماس گرفت تا در راستای کسب مجوز برگزاری نمایشگاه از او یاری بگیرد. برادر دوم گفت باید کارشناس مربوط آثار وی را مورد بررسی قرار دهد و مراتب را در کمیسیون مطرح نماید. سپس با برادر سوم تماس گرفت که در اطلاع رسانی و تبلیغات نمایشگاه به او کمک کند. برادر سوم گفت هر پست بیست میلیون تومان و هر استوری ده میلیون تومان. سپس با برادر نخست تماس گرفت تا حامی مالی نمایشگاه او باشد اما برادر بزرگ به تلفن او جواب نداد. برادر هنرمند که اوضاع را چنین دید، تصمیم گرفت در اقدامی نمادین نمایشگاه خود را سر قبر پدرش برگزار کند. چند روز بعد خبر برگزاری یک نمایشگاه کانسیپچوال آرت شامل عرضه تعدادی اثر نقاشی و حجم در قبرستان، در مجامع و محافل فرهنگی هنری پیچید و علاقه مندان برای بازدید از آن در قبرستان صف کشیدند و منتقدان به نقد و بررسی آثار پرداختند و خریداران آثار هنری و مجموعه داران خرما به آثار را به قیمت های نجومی خریداری کردند. برادر هنرمند نیز پس از پایان نمایشگاه و دریافت مبالغ دریافت شده، یک ساختمان چهار طبقه خرید و یک اتلیه و یک گالری و یک کافه راه اندازی کرد و یک پیچ سه میلیون فالووری نیز خرید و تا پایان عمر از چشمه زاینده و دولت پاینده هنر بهره برداری کرد و به تلفن های برادرانش هم جواب نداد.

\* الهی گر به تو جز از به تو راه نیست، پس در دست من از من، جز گناه نیست.

ای روشنایی دیده و زندگانی جان، دانی که بی تو زندگانی نتوان.

\* الهی دعا بر درگاه تو لجاج است، تو دانی که بنده به چه محتاج است.

\* الهی چون با توأم از جمله تاج دارنم تاج بر سر، چون بی توأم از جمله خاکسارانم خاک بر سر.

\* الهی همه از تومی ترسند، عبدا... از خود، از تو نیک آید، از عبدا... بد.

\* الهی بیزارم از آن طاعت که مرا به عجب آرد، بنده آن معصیتم که مرا به عذر آرد.

برده ای از مناجات های خواجه عبدا... انصاری

|                                                                          |                                                                          |
|--------------------------------------------------------------------------|--------------------------------------------------------------------------|
| <div> <div> ۲۳٪<div> </div> </div> <div> رطوبت هوا </div> </div>         | <div> <div> ۱۶↓<div> </div> </div> <div> ۳۰↑<div> </div> </div> </div>   |
| <div> <div> ۲۳<div> </div> </div> <div> صبح ۲۳<div> </div> </div> </div> | <div> <div> ۲۸<div> </div> </div> <div> ظهر ۲۸<div> </div> </div> </div> |
| <div> <div> ۲۷<div> </div> </div> <div> عصر ۲۷<div> </div> </div> </div> | <div> <div> ۲۱<div> </div> </div> <div> شب ۲۱<div> </div> </div> </div>  |

|                            |                          |
|----------------------------|--------------------------|
| <b>اذان ظهر</b> ۱۱:۲۹:۴۴   | نیمه شب شرعی ۲۲:۴۳:۴۹    |
| <b>غروب آفتاب</b> ۱۸:۱۲:۴۰ | اذان صبح فردا ۰۳:۱۳:۲۶   |
| <b>اذان مغرب</b> ۱۸:۳۸:۴۹  | طلوع آفتاب فردا ۰۴:۴۵:۳۳ |

اوقات شرعی مشهد

شاه صاحبقران خود را مهیای سفر فرنگ کرده بود.

این سومین سفر او در طول سال های سلطنتش بود اما این سفر ناصرالدین شاه با دیگر سفرهایش فرق داشت. قرار بود در این سفر اتفاقاتی بیفتد که نتایج آن غوغایی بزرگ در ایران ایجاد می کرد. انگلیس ها که همیشه علاقه داشتند تا قدرت خود را بیشتر بر ایران حاکم کنند پیشنهادهای اغواکننده به شاه قاجار دادند. اندیشه انحصار تجارت توتون و تنباکو را نخستین بار محمدحسن خان اعتمادالسلطنه وزیر انطباعات ناصرالدین شاه

مطرح کرد. سه سال پس از وقایع فوق و در پی سفر سوم ناصرالدین شاه به اروپا در فروردین ۱۲۶۸ که به تسویق وزیر مختار انگلیس در ایران، سر هنری درومند ولف، انجام گرفته بود دولت انگلیس فرصت مناسب را برای کسب امتیاز انحصار توتون و تنباکو به دست آورد و زمینه سازی آن را به سرگرد جرالد تالبوت از نزدیکان و مشاوران لرد سالیسبوری، نخست وزیر و وزیر خارجه انگلیس محول کرد. ناصرالدین شاه که برای تأمین هزینه سفرهای خود به اروپا با مشکلات مالی روبه رو بود، با اعطای امتیاز موافقت کرد و پس از مراجعت به ایران قراردادی را با تالبوت - که با کمک دولت و عده ای از سرمایه داران انگلیسی، کمپانی رژی را با سرمایه ۶۵۰ هزار لیره تأسیس کرده بود- امضا کرد.

این خبر به گوش مردم رسید. از همان روزهای نخست، مخالفت های مردم و برخی از بزرگان به گوش حکومت قاجار رسید. در تیریز، مردم به رهبری آیتا... حاج میرزا جواد آقامجتهد تبریزی به مقابله با قرارداد برخاستند و ضمن کندن و پاره نمودن اعلامیه های کمپانی از روی دیوارها و معابر عمومی، از پذیرفتن خراجیان نیز خودداری کردند. دامنه این اعتراض ها فقط محدود به ایران نشد. برخی از علمای ایران نامه ای برای میرزای شیرازی نوشتند و اورا

از این اقدام استعماگرانه مطلع کردند. میرزای شیرازی، هم زمان با شروع ناآرامی در تبریز در اول ذی الحجه سال ۱۳۰۸ قمری با ارسال تلگراف مفصلی به شاه، ضمن اشاره به مضار و مفاسد اجازه مداخله خارجی هادر ایران به اعطای امتیازات نیز توجه نمود و همه آن ها را منافی صریح قرآن، نواامیس الهیه و استقلال ایران خواند. شاه به تلگراف میرزا پاسخ نداد و برای توجیه اقدامات دولت و

ذکر دلایل اعطای

امتیاز و مشکلات

ناشی از لغو آن،

میرزا محمود

خان مشیرالوزاره،

کارپرداز ایران در

بغداد را نزد میرزای

شیرازی در سامرا

فرستاد. با این حال

میرزا در پاسخ تمام

این سخنان بیهوده،



روزنامه نگار  
امید حسینی نژاد

## هنگامه قیام قلم

یادی از میرزا شیرازی صاحب فتوای تحریم تنباکو، به مناسبت زاد روز این مرجع تاریخ ساز

تنها بر این نکته تأکید کرد که فقط باید به ملت مسلمان تکیه کرد و «دولت اگر از عهده جواب بیرون نتوان آید ملت از جواب حسابی عاجز نیست.» میرزای شیرازی منتظر اقدامی از طرف حکومت قاجار ماند اما پس از مدتی که دید تغییراتی ایجاد نشده به فکر چاره افتاد. میرزا قصد داشت تا فتوایی در این زمینه صادر کند. این فتوا تأثیر بزرگی در آن برهه تاریخ ایران زمین داشت. در اواخر ربیع الثانی ۱۳۰۹ در تهران شایع شد که حکمی از میرزای شیرازی در باب تحریم استعمال دخانیات صادر و به اصفهان مخابره شده است. در اوایل جمادی الاول با رسیدن محموله پستی به تهران صورتی از حکم درمیان مردم منتشر شد با این توضیح که نسخه اصلی آن را فقط میرزا حسن آشتیانی مشاهده کرده است.

متن حکم چنین بود:

«بسم... الرحمن الرحیم،
الیوم استعمال تنباکو توتون بآئی نحو کان در حکم محاربه با امام زمان علیه السلام است.
حرره الاقل محمدحسن الحسینی.»

ولوله ای در شهرهای ایران افتاد. همرا حکم میرزای شیرازی می گفتند. نقل است که حتی زنان حرمسرای ناصری نیز قلیان ها را شکستند و به حمایت از فتوای میرزا پرداختند. ناصرالدین شاه نتوانست در مقابل این قیام مقاومت کند. سرانجام شاه در پنجم جمادی الثانی ۱۳۰۹ قمری برای اطمینان بیشتر در دستخطی به امین السلطان لغو کامل امتیاز را اعلام کرد تا وی به آگاهی علما و مردم برساند ولی مخالفان آرام نگرفتند و عزل امین السلطان - که از نظر آن ها حامی امتیاز بود- و لغو تمام قراردادهایی که با خارجیان منعقد شده بود را خواستار شدند. بدین ترتیب با لغو امتیاز تنباکو، حکم تحریم تنباکو نیز پس از ۵۵روز از سوی علما لغو شد.

سید محمدحسن شیرازی، مرجع تقلید شیعیان، سال هادر سامرا مکتب درس داشت و در آن شهر که مخالفان تندرو شیعیان جولان می دادند با کوشش فراوان حوزه علمی شیعیان را تقویت می کرد به گونه ای که مکتب سامرا تنه به تنه حوزه نجف می زد.

میرزای شیرازی پس از درگذشت شیخ مرتضی انصاری در سال ۱۲۴۳ خورشیدی، به مرجعیت رسید و تا پایان عمر به مدت سی سال مرجع واحد شیعیان بود. او شاگرد خاص و مورد علاقه شیخ انصاری بود. شیخ عبدالکریم حائری، مؤسس حوزه علمیه قم، آخوند خراسانی، شیخ فضل ا... نوری، میرزای نائینی و محمد تقی شیرازی مشهور به میرزای دوم از شاگردان وی بوده اند.

## طیب ناشی و درمان تورم



روزنامه نگار  
سید محسن موسوی نژاد

آمده است که در روزگار قدیم، طبیبی در حال آموزش فرزندش برای علم طبابت بود. روزی با فرزندش به خانه ای رفت و در جواب خانواده بیمار که از او دلیل بدتر شدن حال بیمارشان را جویا شدند، گفت که شما به دستورات من عمل نکردید و حتما به او خوراکی ای داده اید که برایش مضر بوده است. خانواده بیمار در جواب می گویند، بله ما به او کمی خربزه داده ایم. وقتی از آن خانه بیرون می روند، فرزند طبیب به او می گوید، پدر چگونه خربزه خوردن او را تشخیص دادی؟ پدرش می گوید:

پسر این درس را به خاطر بسیار که هرگاه معالجه درمان نداشت، نگاه کن ببین در اطراف بیمار چه چیزی پیدا می کنی. همان را بهانه خوب نشدنش بیان کن، من همین کار را کردم.

این روزها حل مشکل تورم که با گرانی کالاهای اساسی خانواده ها را به تنگ آورده از مهم ترین سیاست هایی است که باید در دستور کار قرار بگیرد. همین مسئله موجب شده رسانه ها هر کدام سعی کنند تا با گفت و گویا افراد مختلف نسخه ای برای کاهش تورم بپیچند اما ظاهرا نسخه هایی که این روزها برخی رسانه ها برای درمان تورم در حال پیچیدن هستند حکم همان یافتن خربزه در خانه بیمار را دارد. این رسانه ها گرانی کالاه و خدمات مختلف را دیده و چند کلمه ای هم در کنارش ریخته نامه ای

|                                                                          |                                                                          |
|--------------------------------------------------------------------------|--------------------------------------------------------------------------|
| <div> <div> ۲۳٪<div> </div> </div> <div> رطوبت هوا </div> </div>         | <div> <div> ۱۶↓<div> </div> </div> <div> ۳۰↑<div> </div> </div> </div>   |
| <div> <div> ۲۳<div> </div> </div> <div> صبح ۲۳<div> </div> </div> </div> | <div> <div> ۲۸<div> </div> </div> <div> ظهر ۲۸<div> </div> </div> </div> |
| <div> <div> ۲۷<div> </div> </div> <div> عصر ۲۷<div> </div> </div> </div> | <div> <div> ۲۱<div> </div> </div> <div> شب ۲۱<div> </div> </div> </div>  |

- روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی:
- صاحب امتیاز:
- شهرداری مشهد:
- مدیر مسئول:
- سید میثم موسوی مهر
- مسرد بیسر:
- سید سجاد طلوع هاشمی
- نشانی: مهلن شهدا،
- نبش دانشگاه ۱
- دفتر مرکزی:
- ۵ - ۳۷۲۸۸۸۱۱
- نماینر: ۳۷۲۳۸۳۱۰
- روابط عمومی: ۳۷۲۴۳۱۱۰
- شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹



رضا جنگی

### رنگ نارنجی کرونایی

از نقشه خراسان رضوی رخت بر بست

## به خاطریک باک بنزین



طنزپرداز  
امیر محسنی

این روزها خبر افزایش قیمت بنزین بیش از هر زمان دیگری تذیب می شود و این باعث شده است همه احساس کنند ممکن است یک روز صبح جمعه مطلع شوند بنزین گران شده است.

با خودم گفتم: همان طور که چند سال قبل گوجه توی یکی از میوه فروشی های سرکویه یکی از مسئولان ارزان تر بود، شاید بنزین ارزان را هم بشود از نزدیک خانه خودمان گیر بیاریم.

به پمپ بنزینی که نزدیک خانه بود رفتم ولی آنجا هم همان لیتری ۳ هزار تومان بود. به اپراتور پمپ بنزین گفتم: نمیشه بنزین هاتون رو ارزون تر حساب کنین مشتری شیم؟ ۳ هزار تومن خیلی گرونه.

اپراتور پمپ بنزین گفت: دفعه اولته میای پمپ بنزین؟ گفتم: اتفاقا به اندازه ای که من پمپ رفتم، هیچ کس نرفته. من پمپ بنزین رفتم، پمپ گازوئیل رفتم، پمپ گاز رفتم، باورت نمیشه ولی حتی پمپ آب هم رفتم. این قدری که من پمپ رفتم، مایک پمپشو نرفته. من وقتی کوچولو بودم و به گوسفند می گفتم بیعی، بابام منومی برد پمپ بنزین، اونجا تو پمپ پمپ بنزین سیگار می کشید.

اپراتور پمپ بنزین گفت: باور نمی کنم. چون کشیدن سیگار توی پمپ بنزین ممنوعه. گفتم: وقتی من بچه بودم هنوز سیگار توی پمپ بنزین رو ممنوع نکرده بودند. بیشتر سیگاری ها با تو کشون پمپ بنزین بود. حالا تخفیف میدین یا نه؟

گفت: حتی یک نفر هم بابت بنزین تخفیف نگرفته.

خندیدم و گفتم: اون ها مثل من بازاری نیستند. یک تخفیف بده جای دوری نمیره. اپراتور پمپ بنزین گفت: ببین! الان یکی از همکارام رفته دست شویی، سرم خیلی شلوغه، حواسمو پرت نکن. ممکنه اشتباهی به جای

